

فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و یکم، تابستان ۱۳۹۰: ۷۳-۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۱۷

نقش و درفش: جستاری در روابط زیرساختی پهلوان، رنگ و نگاره در داستان رستم و سهراب

* محمد کاظم یوسف پور

** نسرين کریم پور

چکیده

زیرساخت هر اثر ادبی یا هنری را مجموعه روابط معنایی پنهان و چندسویه میان عناصر مختلف سازنده آن تشکیل می‌دهد. این روابط در سطح اثر بُعد زیبایی‌شناختی آن را می‌آفرینند، اما مفاهیم بنیادی و معانی نمادین اثر را باید در سلسله روابط پیچیده درونی آن جستجو کرد.

شاهنامه از آن جمله آثار ادبی است که ژرفای غنی و عمیق و روابط زیرساختی پیچیده و وسیعی دارد. تنوع و تعدد عناصر سازنده این اثر آن را از زوایای گوناگون مستعد پژوهش و تحلیل می‌کند. این مقاله سعی دارد تا از میان عناصر مختلف به کار رفته در ساخت شاهنامه دو عنصر رنگ سراپرده و نگاره درفش را در بخشی از داستان رستم و سهراب بکاود تا با آشکار ساختن روابط پنهان میان این دو عنصر پر کاربرد شاهنامه، گوشه‌ای از دنیای رنگین و رازآلود این اثر را بازشناساند و نشان دهد که چه میزان از مفاهیم گوناگون و معانی گسترده آن تنها از طریق این دو عنصر منتقل شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: رستم و سهراب، رنگ سراپرده، نگاره درفش، اسطوره، پهلوانان.

مقدمه

درک معانی و دریافت راستین ارزش هنری هر اثر ادبی با جستارهای گوناگون در عناصر مختلف سازنده آن میسر می‌شود. در این راه هرچه اثر عظمت، قدمت و اعتبار بیشتری داشته باشد، کار جست‌وجو دشوارتر و رسیدن به معناهای پنهان و عمیق آن دیرپاب‌تر می‌شود. اثر سترگ بزرگ‌مرد ادب ایران نیز، با تمام زیبایی شگرف و نیروی سحر و جذبه‌ای که دارد، از جمله آثاری به شمار می‌رود که ظاهر آن آسان‌یاب و باطن آن پر رمز و راز و صعب‌العبور است. همت محققان در هر بار جست‌وجو نیز تنها به فتح گوشه‌ای از این دنیای نمادین نائل خواهد آمد.

در این جستار می‌کوشیم تا بخشی از این شاهکار یگانه را از منظر بکارگیری رنگ و نگاره و استفاده از معنای نمادین و اسطوره‌ای آنها بنگریم و پرده‌ای دیگر از اعجاز این حماسه رنگین را به نمایش گذاریم.

رنگ در ذهن ایرانیان از دیرباز عنصری رمزآلود بوده است. کاربرد بسیار رنگ و نقش که غالباً همراهند ریشه در اندیشه و اساطیر این سرزمین پر رنگ و نگار دارد. از آنجا که بررسی این دو عنصر در شاهنامه دامنه‌ای وسیع دارد، آن را محدود به گوشه‌ای از داستان رستم و سهراب کرده‌ایم که نتایج آن را می‌توان به کل اثر نیز تعمیم داد.

گفت‌وگوی کوتاه و پرمعنای سهراب و هجیر در پرسش از نام و نشان سرداران و پهلوانان سپاه ایران را به جرأت می‌توان یکی از زیباترین بخش‌های شاهنامه دانست. این بخش کوتاه پرمایه‌ترین مفاهیم روانشناسی شخصیت، اسطوره‌شناسی، زیبایی‌شناسی و ارتباطات چندسویه میان آنها را در بر دارد. در این پرسش و پاسخ، تأکید فردوسی در معرفی سه دسته از شخصیت‌های شاهنامه بر اساس رنگ سراپرده و نقش درفش‌های آنان است که با توجه به درجه اهمیتشان تنظیم شده است:

- ۱- شاهان ایرانی،
- ۲- پهلوانان برجسته ایران همچون رستم، گودرز و طوس،
- ۳- دیگر پهلوانان چون فریبرز و گرازه^(۱).

خلاصه داستان

رزم رستم و سهراب در حقیقت نبرد تقدیر الهی و تدبیر انسانی است. سهراب پس از آنکه در سرزمین توران می‌بالد و به عنفوان جوانی می‌رسد، چون خود را از دیگر همسالان برتر می‌یابد، نژاد خود را از مادر جويا می‌شود. تهمینه با نشان دادن نامه‌ها و پیشکش‌های پدر فاش می‌کند که وی پسر رستم است، اما از سهراب می‌خواهد که این راز را پنهان دارد. سهراب، سرخوش از داشتن پدری چون رستم، سودای سرنگونی کاووس و افراسیاب، پادشاهان ایران و توران، را در سر می‌پروراند تا پهلوان نامی ایران را بر تخت شاهی دو سرزمین بنشانند. افراسیاب وقتی از

سودای سهراب آگاه می‌شود، دوازده هزار سپاهی به همراه دو سردار خود، هومان و بارمان، به سهراب می‌سپارد تا وی به ایران لشکرکشی کند. دسیسۀ افراسیاب آن بود که پدر و پسر، ناشناس، با هم درآویزند. در این نبرد رستم چه می‌کشت و چه کشته می‌شد، بازنده بود. تهمینه برادر خود ژندرزم را با فرزند همراه می‌کند تا پدر را به پسر بشناساند. سهراب در مرز ایران به دژ سپید می‌رسد و در نبرد با هجیر، سالار دژ، او را به اسارت می‌گیرد. کاووس، رستم را به یاری ایرانیان می‌فرستد و او شبانه، ناشناس، به قصد شناسایی سپاه دشمن، به اردوی تورانیان می‌رود. رستم از کنار سراپرده، دزدیده، به سهراب می‌نگریست که ژندرزم او را می‌بیند و می‌خواهد تا در روشنایی نقاب از چهره او بردارد. تهمتن به یک ضرب مشت او را از پای درمی‌آورد و این روزنهٔ آشنایی را برای همیشه می‌بندد. صبح روز بعد سهراب، هجیر را بر بالایی مشرف بر سراپرده‌های سرداران ایران می‌برد و با اشاره به رنگ سراپرده‌ها و نگارهٔ درفش‌ها نام سرداران را از او می‌پرسد^(۲).

سراپرده‌ها و نگارهٔ درفش‌ها

سهراب در این پرسش و پاسخ بیش از هر چیز بر دو نشانهٔ رنگ سراپرده‌ها و نگارهٔ درفش‌ها تأکید می‌کند. این نکته نشان می‌دهد که این دو نشانه، به‌ویژه درفش و نگارهٔ آن، در شناساندن شخصیت و منزلت پهلوانان اهمیت فراوانی داشته است. «از هنجارها در جهان باستان این بوده است که هر دودمانی، پهلوانی، یا پادشاهی، درفشی داشته است با رنگی ویژه و نگاری ویژه [...] از این روی به‌آسانی می‌توانسته‌اند دانست که هر نام‌آوری از کدامین دودمان است» (کزازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۱۶).

در *شاهنامه* درفش‌ها با نگاره‌های نقش شده بر آنها، کاربرد وسیعی دارند. بسیاری از توصیفات زیبای حماسی بر پایهٔ رنگ و نقش همین درفش‌ها بنا شده و مفاهیم متعدد یافته‌اند. درفش‌های *شاهنامه* در یک تقسیم‌بندی کلی بر دو دسته‌اند: درفش اهورایی کیانی برای ایرانیان و درفش اهریمنی انیرانیان، چنانکه درفش کلویان از آن ایران و درفش سیاه مخوف از آن توران زمین است. در مرتبهٔ بعد درفش‌ها نه بر اساس دودمان‌ها که بر اساس هر یک از شخصیت‌ها سامان می‌یابند. مثلاً بزرگ خاندان گودرزیان درفشی شیرپیکر به رنگ سرخ دارد، اما هر یک از فرزندان و نوادگان وی درفشی به رنگ و نگار دیگر دارند^(۳).

الف) سراپرده و درفش پادشاهان ایران

اولین سراپرده و درفشی که سهراب

می‌پرسد از آن پادشاه ایران است:

سهراب:

بدو اندرون خیمه‌های پلنگ بگو کان سراپرده هفت‌رنگ
 به پیش اندرون بسته صد ژنده‌پیل یکی مهدِ پیروزه برسانِ نیل
 یکی بُرز خورشیدپیکر درفش سرش ماهِ زرین، غلافش بنفش
 به قلب سپاه اندرون، جای کیست؟ ز گردانِ ایران ورا نام چیست؟
 هجیر:

بدو گفت کان شاه ایران بُود به درگاهِ او پیل و شیران بُود
 (فردوسی، ۱۹۶۶: ۲۱۲)

سراپرده رنگ‌رنگ

رنگارنگ بودن سراپرده پادشاه از سه منظر مورد توجه است: ۱- رنگین بودن، تشخص بیشتری به صاحب می‌دهد. پرده‌سرای پادشاه باید برجسته‌تر و چشم‌گیرتر از دیگر سراپرده‌ها باشد، از این رو همه رنگ‌های درخشان در ترکیب رنگ سراپرده شاه ایران زمین هست. ۲- در اندیشه ایرانیان باستان، پادشاه می‌باید مجموعه ویژگی‌های مثبت تمامی پهلوانان سپاه خود را دارا می‌بود. رنگین بودن سراپرده وی که حاصل ترکیب رنگ‌های دیگر سراپرده‌هاست، به صورت نمادین می‌تواند مؤید این معنا باشد. ۳- نکته سوم ارتباط میان رنگ سراپرده و نگاره درفش است؛ نقش خورشید و رنگارنگی سراپرده آشکارا با یکدیگر همسازند. رشد و نمو هرچه بر روی زمین است، که بالطبع هر کدام رنگی مخصوص به خود دارند، و همچنین رؤیت این مجموعه رنگین به واسطه نور خورشید، طبیعی‌ترین و صریح‌ترین ارتباط را میان این نگاره و رنگ سراپرده برقرار می‌سازد. در عین حال باورهای اسطوره‌ای مردم ایران نیز این ارتباط را می‌پروراند: بنا بر اساطیر ایرانی، کشته شدن گاو اسطوره‌ای^(۴) به دست ایزد مهر و پیدا آمدن انواع گیاهان و چهارپایان از خون وی به یاری خورشید صورت پذیرفته است و بنابراین خورشید در این آفرینش و باروری سهم عمده‌ای دارد.

درفش خورشیدپیکر

مهمترین و زیباترین درفش از آن پادشاه است. این درفش از نظر معنای نمادین و اسطوره‌ای نیز اهمیت ویژه دارد. دو رنگ زرد و بنفش از رنگ‌های مهم در اساطیر ایرانی به شمار می‌روند و درفش کاویانی نیز از مجموع این دو رنگ به همراه رنگ قرمز تشکیل شده بود. زرد را رنگی مقدس می‌دانستند. این رنگ در اساطیر ایران با رنگ زرین ایزدی پیوسته و درخشش آن

نشانه‌ای از درخشش وجودی ایزدان دانسته شده است. این رنگ را از نظر کاربرد، رنگ روشنایی و دانایی می‌دانند (واردی، ۱۳۸۶: ۱۷۳) تا جایی که گوتته نیز آن را رنگ «شهود و دل آگاهی» نامیده است (همان: ۱۷۳). «پرتوهای زرد، جهت بیداری ذهنی والا، الهام گرفتن و سرور بسیار مؤثر است و توانایی منطقی و خودکنترلی را برای رسیدن به روشن‌بینی تقویت می‌کند» (هانت، ۱۳۸۰: ۷۳). این رنگ را نشان‌دهنده صداقت و راستی و «نشان پاکی و نیک‌خواهی، نمایانگر فرّ و بزرگی، روشنگر گران‌منشی و سروری و بازگوگر درخشندگی، فروزش و روشنایی» نیز دانسته‌اند (بالایی، ۱۳۸۷: ۲). تمامی ویژگی‌هایی که برای این رنگ ذکر شده بایسته پادشاه ایران زمین بوده است. اما رنگ بنفش، «علامت سپاه ایران» و «نشانه جنگاوری و دلیری و نبرد سرسختانه با دشمن و پیکار در راه آزادی کشور و نگهبانی از یکپارچگی و شکوه آن است» (همان: ۲). وجود این دو رنگ با ویژگی‌های برجسته آنها در پرچم پادشاه ایران، علاوه بر تأکید بر اهمیت پادشاهی و مقام خاص آن در ذهن ایرانیان باستان، نشانه ارزش‌هایی است که در اندیشه مردمان این سرزمین ریشه‌های عمیق داشته و با شؤونات و منش ایرانی درآمیخته است.

نگاره خورشید

در اسطوره‌های ایرانی، خورشید از ایزدان آیین مزدیسنی است. این ستاره از زمان‌های بسیار کهن در نزد آریاییان ارج و اهمیت فراوان داشته است؛ چنانکه آن را «چشم آسمان» و «دیده اهورامزدا»^(۵) می‌دانسته‌اند. پیش از اسلام قرص خورشید نماد روزه‌ای بود که نور حقیقت از طریق آن بر زمین جاری می‌شد؛ نوری که از آن اهورامزداست. به عبارت دیگر خورشید جلوهای مادی از نور اهورامزدا محسوب می‌شد. در یسنا مسکن اهورامزدا ملکوت خورشید نامیده شده است. در هات ۳۶ آمده است: «زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم ای مزدا اهورا. این روشنی و آن فروغ بلندترین جهان زبرین را که خورشید خوانند (پور داود، ۱۳۴۰، ج ۲: ۳۴). این ستاره را «کانون روشنایی و سرور ستارگان و برترین نشانه تابناکی دل و روشن‌رایی و زدودن آئینه جان از رنگ زنگ‌ها و نیرنگ‌ها» می‌دانستند (کزازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۵۰). از وظایفی که به خورشید نسبت می‌دادند پاک کردن بود که با رنگ زرد آن تناسب ویژه‌ای دارد. همچنین آن را از بین برنده پلیدان و دیوان می‌دانستند: «او را رایمندی اینکه افراز بسیار است [...] هر شب بوشسب مانند پلیدی بر زمین و آب و نیز بر آفریدگان پرهیزگار بتازد، چون خورشید برآید، همه دیوان را بزند و زمین را پاک سازد [...] خورشید، تیرگی و تاریکی و دیوان تیره‌تخمه و شیز (درد و رنج) نهان روش و دزدان و کیکان و ستمکاران را نابود کند» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۵۰۳). در گاهشماری

باستانی ایران، روز یازدهم هر ماه به این ایزد اختصاص داشت و در ستایش آن یشتی از کتاب *یشته* به نام خورشیدیشت خوانده می‌شد. از سوی دیگر میان ایزد مهر (ایزد فروغ و روشنایی) و خورشید، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که گاه به اشتباه موجب یکی انگاشتن این دو شده است، تا جایی که آیین میترائیسم یا مهرپرستی را با خورشیدپرستی خلط کرده‌اند. بر اساس باور ایرانیان باستان، اهورامزدا آرامگاهی از خورشید برای ایزد مهر ساخته است. او ایزد فروغ و نور و پرتو خورشید و از همکاران امشاسپند شهریور است.

ارتباط میان نگاره خورشید و پادشاه

به گفته کریتوس «خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده و در بالای چادر شاه، صورت خورشید که از بلور ساخته شده بود می‌درخشید» (همان: ۵۰۴). ایرانیان ایزد خور را، همچون ایزد مهر از همکاران امشاسپند شهریور (شهریاری خوب و سلطنت مطلوب) می‌دانستند. شاید بیشترین و مهمترین علت پیوند میان این نقش و پادشاهی، نزدیکی و حتی یکی شدن ایزدان خورشید و مهر، شباهت اعمال و وظایف آنان و ارتباط نزدیک هر دو به اهورامزدا باشد. «ایزد مهر نزد ایرانیان حداقل از دوره دوم سلطنت هخامنشیان به صورت نمونه کهن و آسمانی خدا - شهریاری در می‌آید. باید باور داشت که بر اساس این نمونه کهن، شهریاری یا شاه زمینی نیز می‌بایست خصوصیات خدایان را در حدی زمینی دارا باشد [...] اصولاً به نظر می‌رسد که اعتقاد کهن بشری در زمینه نژاد خدایی داشتن خاندان‌های کهن سلطنتی، از همین شباهت و الگوسازی برخاسته باشد و این بدان معناست که در آغاز، شاهان تکرار کننده اعمال خدایان بر زمین بوده‌اند» (رستگار، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

ایرانیان باستان برای پادشاهان الوهیت قائل بودند و آنان را نمایندگان خداوند بر زمین می‌دانستند. به اعتقاد آنان «شاه خوب تجلی روح نیکوکار خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است» (هینلز، ۱۳۸۲: ۱۵۳). دیده شدن شاهان ایرانی در زیر نماد بال‌گشوده اهورامزدا در نقوش برجسته‌ای که از دوران کهن باقی مانده است مؤید این معناست. «شاهان در بسیاری از کتیبه‌هایشان خود را کاملاً وابسته به اهورامزدا معرفی می‌کنند. اوست که به آنان مقام شاهی می‌بخشد و قدرت می‌دهد و از آنان و از سرزمین‌شان و هر چه انجام می‌دهند حمایت می‌کند. اما شاه است که اراده خدا را در زمین به اجرا در می‌آورد» (همان: ۱۵۵). بر همین اساس، پادشاهان یاران اهورامزدا و محقق‌کننده آرزوهای او بر روی زمین‌اند و در اساطیر «برادران خورشید و ماه» به شمار می‌آیند. از مراسمی که شاهان ایران باستان به‌جا می‌آورده‌اند آن بوده است که «پیش از رفتن به جنگ، همراه با سرداران و کارگزاران خویش، همگی به گرداگرد صفوف مردان مسلح

می‌گشتند و به خورشید و مهر و آتش مقدس جاویدان نماز می‌گزاردند» (همان: ۱۲۱). بنابراین ارتباط تنگاتنگ بین خدا (اهورا)، پادشاه، خورشید یا مهر، بهترین نشان‌دهنده همسازی نگاره خورشید و نقش درفش پادشاه ایران زمین است.

ب) سراپرده و نقش درفش پهلوانان برجسته

۱- رستم

سهراب:

بپرسید کان سبزپرده‌سرای یکی لشکری گشن پیشش به پای
... نه مرد است ز ایران به بالای اوی نه بینم همی اسب همتای اوی
درفشش پدید ازدهاپیکر است بر آن نیزه بر شیر زرین‌سر است
(فردوسی، ۱۹۶۶: ۲۱۵-۲۱۶)

سراپرده سبز^(۶)

رنگ سبز از نظر معنایی اهمیت ویژه و کارکردهای گوناگون دارد. این رنگ، با داشتن طول موج متوسط، در شخص بیننده القای آرامش و در عین حال تحرک و انرژی و نشاط می‌کند. این ویژگی موجب می‌گردد تا رنگ سبز در سطوح گوناگون قابل بررسی باشد. از دیدگاه روانشناسی، این رنگ «ثبات قدم و استقامت را بیان می‌دارد [...] و بیان‌کننده پایداری، ثبات و ایستادگی در برابر تغییرات می‌باشد. علاوه بر ثبات، خودآگاهی و جایی که من ارزش پیدا می‌کند، بر شکل‌هایی از مالکیت و اظهار وجود، دلالت می‌نماید [...] شخصی که رنگ سبز را [...] انتخاب می‌کند، می‌خواهد اطمینان بیشتر خود را نسبت به ارزش‌های شخصیتی خود افزایش دهد. خواه از طریق اظهار وجود یا از طریق تصدیق اینکه او به پاس احترام تعلقاتش، از دیگران متمایز است» (لوشر، ۱۳۸۰: ۸۰). بنابراین انتخاب‌کننده رنگ سبز؛ صفاتی چون غرور، خودمحوری، استقلال و مالکیت، تدافع، حفاظت و تغییرناپذیری را داراست. از این رو شخصی که این رنگ را برمی‌گزیند، قصد انجام کارهای مهم را دارد، به گونه‌ای که حتی «فعالیت‌های مربوط به دفاع نیز با رنگ سبز نشان داده می‌شوند» (همان: ۸۰).

سبز، رنگ فصل بهار و گیاهان است. این نکته رنگ سبز را موجد احساس تازگی و طراوت، انرژی و آرامش، رضایت، امیدواری، لطافت، خوشحالی و توانایی و به طور کلی حیات و زندگی کرده است. از این روست که «در فلسفه هند نیز سبز را به آب‌های زمین مربوط می‌دانند» (واردی،

۱۳۸۶: ۱۷۹). از سوی دیگر رنگ سبز بار معنوی خاص دارد. استفاده از رنگ سبز در نشان دادن رنگ بال فرشتگان، نور امدادهای غیبی و یا وصف بهشت و لباس بهشتیان و نیکوکاران، موجبات تقدس رنگ سبز را نیز فراهم کرده است. کاربرد این رنگ را در عرفان از دو بعد ظاهر و معنایی مشاهده می‌کنیم؛ تا جایی که این رنگ را «نماد اتکاء به خداوند، پرهیز از تکبر و مثبت‌اندیشی دانسته‌اند» (همان: ۱۷۸).

درفش اژدهاپیکر

اژدها در اساطیر بیشتر ملل و تمدن‌های جهان حضوری چشمگیر دارد. غیر از سرزمین چین، در دیگر سرزمین‌ها این نگاره را شوم، پلید و مظهر شرارت دانسته‌اند. همچنین این جانور دیو خشکسالی، تاریکی و سیل ویرانگر نیز نامیده شده است. از این رو «اژدها در ادبیات ملل مختلف، به معنی نماد اقتدار، هرج و مرج، ابر، ظلم، استبداد، خشکی و بی‌بارانی، دشمنی حقیقی، بت‌پرستی و جهل، دزد دریایی و نیز اولین دریا، باران و آب به کار رفته است» (رستگار، ۱۳۷۹: ۱۵). در برهان قاطع نیز ذیل کلمه اژدها آمده است: کنایه از مردم شجاع و قهرآلود، و رابت و سرعالم را نیز گویند.

در باورهای اساطیری و نگاه عامه، عقاید بسیاری در مورد اژدها وجود دارد که نشانگر اهمیت و تأثیر این نگاره در اندیشه مردمان است. به‌طور مثال در عقیده گذشتگان هر که «گوشت اژدها بخورد در او شجاعت پدید آید و یا اگر در خواب ببیند که اژدها بکشد و گوشت وی بخورد بر دشمن ظفر یابد و مال وی بستاند» (شاملو، ۱۳۵۷، ج ۵: ۴۰۰ و ۳۹۹). از این رو نقش اژدها را به‌طور گسترده در ادبیات، انواع هنر و درفش‌ها می‌بینیم. از این میان بیشترین اهمیت از آن نقش‌هایی است که بر درفش‌ها خودنمایی می‌کنند.

ویژگی برجسته اژدها در اشعار پارسی به‌خصوص در شاهنامه نر بودن آن است^(۷). این ویژگی شاید بیش از همه متأثر از سرزمین چین باشد. در اساطیر چینی، بنا بر روایتی اسطوره‌ای، «اژدها نماد امپراطوری شد و روی پرچم ظاهر گردید و نماینده جوهر یانگ یا عنصر نرینه گشت» (رستگار، ۱۳۷۹: ۲۴). درفش اژدهافش مکرراً در شاهنامه به کار رفته و به تصریح فردوسی این درفش از آن رستم است. از دیگر ویژگی‌های مهم اژدها آن است که آن را «نماد مدافعی شجاع از تاج و تخت و خزانه فرمانروا» دانسته‌اند (همان: ۱۶).

ارتباط میان رستم، رنگ سبز و نگاره اژدها

با توجه به شخصیت و ویژگی‌های ظاهری و منش رستم و خصوصیات روان‌شناختی رنگ سبز، وجوه مشترک بسیاری میان این دو می‌توان یافت. صفات انتخابگر رنگ سبز در مورد رستم نیز صادق است. همچنین این صفات مشترک با موقعیت و نقش رستم در میان ایران و ایرانیان نیز همخوانی دارد. از سوی دیگر با نظر به ریشه‌شناسی نام رستم که «شاید برآمده از رود (روت اوز تخمن: rautah us taxman) باشد چنانکه اسم مادر او نیز رودابه است» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۳۳)، همچنین ابتدای نام رستم یعنی روت، که در اوستایی رتوذه و در هند و ایرانی رتوو به معنی رشد و رویش است و در واژه رستن و رویدن باقی مانده، با رنگ فصل بهار و رویش و ارتباط آن با آب‌های جاری و زندگی و تحرک و انرژی، رابطه‌ای قوی برقرار است.

رستم در عرفان ایرانی نیز نقشی نمادین یافته است، چنانکه برای مثال در مثنوی او مظهر «مرد حقی است که با قدرت و شجاعت به عرصه پیکار با شیطان نفس می‌رود، تا به درگاه دوست بار یابد» (شعبانی، ۱۳۸۴: ۶۰۹)^(۸). جایگاه او در اعتقادات مذهبی نیز به گونه‌ای است که «در شعرهای دیگر شاعران پارسی نیز رستم، اغلب با علی (ع) پیوند می‌یابد و برابر پنداشته می‌شود»^(۹)؛ زیرا این هردو نمونه انسانیت، مردانگی و شجاعت و کوتاه‌سخن نمونه مرد خدا به شمار می‌روند» (شیمل، ۱۳۸۲: ۶۷). تقدس و احترامی که برای این قهرمان ملی در اندیشه ایرانیان ایجاد شده است، رابطه معانی عرفانی رنگ سبز را با رستم روشن می‌کند. اما ارتباط میان رستم و اژدها را از سه جهت می‌توان بررسی کرد:

۱- **اژدهاکشی رستم و اجداد او:** کشتن اژدها و وجود پهلوانان اژدهاکش از مهمترین حوادث در فرهنگ حماسی جهان، به خصوص ایران، است. از ویژگی‌های برجسته پهلوانان بنام که قدرت، شجاعت و توانایی خاص آنان را نشان می‌داد، رویارویی با اژدها و از پا درآوردن آن بوده است. سام، نیای رستم، به اژدهاکشی مشهور بود. در مینوی خرد آمده است: «از سام این بود که مار شاخدار و گرگ کبود و [...] دیو آبی گندرو و دیو بیابانی را بکشت» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۵). رستم نیز از اژدهاکشان بنام شاهنامه است. بنابراین نقش کردن نگاره اژدها بر روی پرچم رستم، علاوه بر تشخیص جهان‌پهلوان، نوعی افتخار نیز برای صاحب درفش به حساب می‌آمده است.

۲- **ارتباط میان نام اژدها و نیای مادری رستم:** می‌دانیم که نیای مادری رستم، ضحاک و نام اسطوره‌ای وی اژی‌دهاک است. از ویژگی‌های ظاهری ضحاک تنومندی و قدرت بسیار او بوده است که در معنای نام وی نیز دیده می‌شود: «اژدهای سه‌پوزه شش‌چشم، هزارچستی و بسیار زورمند» (پوردادوود، ۱۹۳۸: ج ۱: ۱۶۱). به هر حال اژدها در کنار دیگر معانی خود، نماد قدرت، صلابت و تهور بوده است، چنانکه کلمه دراکو (Deraco) (صورت فلکی اژدها) به معنی قدرتمند

پرتحمل است (رستگار، ۱۳۸۳: ۲۹۹). این تنومندی، تهور و قدرت را در رستم نیز می‌بینیم؛ میراثی که از هر دو نیای خود کسب کرده بود.

۳- ارتباط میان نام اژدها و نام رستم: چنانکه اشاره شد اژدها در معنی دیو خشکسالی، ابر، دریا، باران و آب هم به کار رفته است. این اعتقاد وجود داشته که میان ابرها و اژدهایان خویشاوندی است و بنابراین بین اژدها و باریدن باران رابطه برقرار است. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «این دریا که دریای اقوام عجم است، اژدها فراوان دارد [...] بعضی بر آنند که اژدها بادی سیاه است که در قعر دریا است و چون نسیم یعنی هوا می‌رسد، مانند طوفان به طرف ابرها می‌رود و چون از زمین بالا رود، بگردد و غبار پراکند، و در هوا طولانی شود [...] و مردم چنان پندارند که مارهای سیاه است که از دریا برآمده است» (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱۱۹). نیز گفته شد که نام رستم می‌تواند برآمده از رود باشد. این ارتباط ریشه‌شناختی و اشتراک مایه‌گرفته از آب و رود نیز می‌تواند این دو نام را به یکدیگر پیوند دهد. همچنین می‌توان احتمال داد که رستم ایزدی رودزاده بوده باشد که با دیوهای خشکسالی همچون افراسیاب می‌جنگیده است. مؤید این احتمال آنکه اژدها را دیو خشکسالی می‌دانسته‌اند و اژدهاکشی رستم رودزاد از این نظرگاه معنایی روشن می‌یابد. از سوی دیگر «درخشش سبز، رنگ مار نیز هست» (واردی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). اژی (azhi) در *اوستا*، همان اهی (ahi) در سانسکریت، به معنی مار است (حواشی محمد معین بر *برهان قاطع*، ذیل واژه اژدها) و اژدها را نیز مار بزرگ می‌دانسته‌اند؛ بنابراین ارتباط میان رنگ سبز و اژدها از این منظر نیز قابل توجه است.

۲- طوس

سهراب:

وزان پس بدوگفت بر میمنه	سواران بسیار و پیل و بنه
سرپرده‌ای برکشیده سیاه	رده‌گردش اندر ز هر سو سپاه
...زده پیش او پیل‌پیکر درفش	به در بر سواران زرینه کفش

هجیر:

چنین گفت کان طوس نوذر بُود	درفشش کجا پیل‌پیکر بُود
----------------------------	-------------------------

(فردوسی، ۱۹۶۶: ۲۱۲-۲۱۳)

سراپرده سیاه

از نظر روانشناسی اشخاصی رنگ سیاه را برمی‌گزینند که «جامعه را مردود می‌شمارند و با معیارهای آن سر ستیز دارند [...] چنین اشخاصی] هر چیزی را که نمی‌توانند بدان اعتراض کنند، نفی می‌نمایند. احساس می‌کنند که هیچ چیز آن‌طور که باید باشد نیست و در مقابل سرنوشت یا حداقل در برابر سرنوشت و تقدیر خود ایستادگی می‌کنند» (لوشر، ۱۳۸۰: ۹۴). در شاهنامه رنگ سیاه دوازده بار برای توصیف جنبه اهریمنی دیوان و جادوگران، سیزده بار برای توصیف چهره افراد منفی، چهل بار برای بیان قدرت و صلابت و شکوه، پنجاه بار در توصیف گیسو و هشتاد بار در توصیف زیبایی شب به کار رفته است^(۱۰).

سیاه جزء رنگ‌هایی است که نمادپردازی دوگانه معنایی دارد؛ اگرچه بیشتر معانی منفی را تداعی می‌کند؛ صرفاً رنگی بد یا نشانه موارد ناخوشایند نیست. گاهی به معنی تجدید حیات دنیوی و اخروی و مظهر انقلاب روحی انسان نیز هست؛ چنانکه در ادبیات و عرفان اسلامی، رنگ سیاه نشانه تعالی است (مددپور، ۱۳۸۷: ۸). در شاهنامه نیز این رنگ گاهی جنبه کاملاً مثبت می‌یابد و آن به خصوص زمانی است که نوعی شکوه شاهانه را باز می‌نمایاند. این ویژگی، به خصوص در رنگ اسب پادشاهان، آشکارا دیده می‌شود؛ چنانکه اسب کی خسرو، سیاوش، گشتاسب و خسرو پرویز سیاه بوده است. همچنین بارگاه کی خسرو و چتر یزدگرد سوم نیز سیاه است.

درفش پیل‌بیکر

در اندیشه ایرانیان باستان جانوران وحشی و درنده و جانوران عظیم‌الجثه، نشانه قدرت و نماد شجاعت و نیرو بوده‌اند. فیل در اساطیر ایرانی جنبه‌ای دوگانه دارد. برخورد اولیه ایرانیان باستان با این حیوان غیر بومی، مخلوقی اهریمنی را در ذهن آنان متصور ساخته است. به این برداشت منفی در مینوی خرد اشاره شده است؛ چنانکه اورمزد به زرتشت گفت: نیکی جم در جهان آن بود که به دیوان به جای گرفتن فیل، گوسفند نداد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۵۴). به تدریج، زمانی که ایرانیان با این جانور و مزیت‌هایش آشنا شدند، عقیده و باور گذشته آنان تغییر یافت و احتمالاً آن را نمادی برای بهرام به شمار آوردند. سپس فیل در سنت زرتشتی به حیوانی باوفا تبدیل شد. تلفیق این دو طرز تلقی، تحت تأثیر باورهای هندی، فیل را در اساطیر ایرانی نماد سلطنت و قدرت کرده است^(۱۱).

قدرت و بزرگی جثه فیل برای نشان دادن نیروی پهلوانان مناسب بوده است؛ برای نمونه رستم، تا نیروی بی‌همالش نشان داده شود، فیل سفید ژیان را از پای در می‌آورد. از خصوصیات فیل آن است که در عین جثه بزرگ و شکوه ظاهری، تا زمانی که به خشم نیامده، چندان خطرناک نیست. به علاوه مغز این حیوان به مقدار یک هزارم وزن بدن اوست و برخلاف ظاهر

مهیبش، حیوانی است ترسو که در هنگام خشم به شدت غیر قابل کنترل و دیوانه‌وار خطرناک می‌گردد^(۱۲).

ارتباط میان طوس، رنگ سیاه و نگاره پیل

در میان پهلوانان ایرانی شاهنامه طوس از پهلوانانی است که در روایات دینی و ملی چهره‌ای ناهمگون دارد. بر خلاف متون زردشتی که او را از جاودانان به شمار می‌آورند در شاهنامه «پهلوانی تیزمغز و زودخشم است و اعمالش خالی از سبکسری نیست» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۶۱). تصویر شخصیتی متکبر، تندخو، کم‌خرد، بدبین و مستبد از او در شاهنامه ترسیم شده است که با برترین پهلوان ایران یعنی رستم به شدت حس رقابت و حسادت دارد. اعمال خلاف انتظار، تأکید بی‌اندازه بر خویش، خودرایی، عدم اطاعت و مخالف‌خوانی طوس، از وی شخصیتی معترض، بلندپرواز، خودخواه و معاند می‌سازد. همسازی این صفات با ویژگی‌های رنگ سیاه آشکار است. طوس پهلوانی درشت اندام، نژاده و باگوهر، اما بی‌بهره از خرد است و یکه‌تازی و تیزخشی وی بارها سپاه ایران را به خطر انداخته و یا باعث اشتباهات جبران‌ناپذیری گردیده است. طوس با تمام خودپسندی و لاف‌زدن‌هایش، در هنگام خطر بارها گریخته و به سپاه دشمن پشت کرده است اما از آنجا که شه‌زاده و سپه‌سالار سپاه ایران است، همواره با احترام و تکریم دیگران مواجه می‌شود. از این رو رنگ سیاه که رنگی دوگانه است و نقش پیل که نگاره‌ای نیمه‌خنی است به این شخصیت اختصاص داده شده است. فیل جانور بومی سرزمین هندوستان است و رنگش تیره و نزدیک به سیاه. سرزمین هند را نیز به رنگ سیاه می‌شناسند؛ چنانکه در هفت‌پیکر نظامی گنبد شاه‌زاده‌خانم هندی - دختر پادشاه اقلیم اول - سیاه است و او افسانه‌ی سرزمین سیاه‌پوشان را برای بهرام باز می‌گوید (نظامی، ۱۳۶۳، ج ۲، بخش ۲: ۱۴۶ به بعد). شاید بتوان ارتباط این حیوان و رنگ سیاه را در همین پیوند جست‌وجو کرد. البته وجود ارتباط میان رنگ سیاه و باور ایرانیان باستان مبنی بر اهریمنی بودن فیل نیز چندان دور از ذهن نمی‌نماید.

۳- گودرز

سهراب:

دگر گفت کان سرخ‌پرده‌سرای
سواران بسی گردش اندر به پای
یکی شیرپیکر درفشی به زر
درفشان یکی در میانش گهر
هجیر:

چنین گفت کان فرآزادگان
سپهدار گودرز کشوادگان

(فردوسی، ۱۹۶۶: ۲۱۳)

سراپرده سرخ

رنگ سرخ را نماد شکوه و توانایی و خروش و جوشش و پایداری برای پاسداری از مرز و بوم می‌دانند (بالایی، ۱۳۸۷: ۱). اصولاً فعالیت‌هایی را که با حمله و پیروزی ارتباط دارند با رنگ سرخ نشان می‌دهند. این رنگ احساس شجاعت، جرأت، حس اعتماد به نفس و قدرت را القا می‌کند. اشخاصی که رنگ سرخ را برمی‌گزینند تمایل دارند تا «از طریق فعالیت‌هایشان فرد مجرب و کاملی باشند [...] روحیه تهورآمیز، رهبری، نیروی خلاق رشد و توسعه و [...] داشتن] میل شدید برای چیزهایی که سختی زندگی و کمال تجربه را ابراز می‌دارد» (لوشر، ۱۳۸۰: ۸۴) از مشخصات اشخاصی است که به این رنگ گرایش دارند. رنگ سرخ، نیروی اراده قوی را بیان می‌کند و انتخابگر این رنگ، صفاتی چون برون‌محوری [محترم شمردن افکار دیگران]، فعال، مهاجم، مستقل، تحرک، حس رقابت، مؤثر و پرکار بودن را داراست (همان: ۳۷).

درفش شیرپیکر

در اساطیر ایرانی نگاره شیر جایگاه ویژه‌ای دارد. کاربرد بسیار این نقش در اشکال مختلف در هنرهای گوناگون ایران زمین، از نقش برجسته‌های حک شده در تخت جمشید و پلکان کاخ آپادانا تا ظروف و منسوجات دوره ساسانی و نقوش جانوری به کار رفته در فرش‌های ایرانی، مؤید این نظر است. «شیر، نماد سنتی شوکت و جلال سلطنت و قدرت و عظمت پادشاهان بوده است» (دیایی، ۱۳۸۵: ۶). در آیین میترا شیر را مظهر زمینی مهر و خورشید می‌دانند. «در نمادشناسی باستانی شیر، نماد آسمان است و از دیگر سوی شیر با خورشید در پیوند است که کانون گرما و تافتگی است و شیر و خورشید و آسمان با نرینگی یا مردی در پیوندند» (کزازی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۴۴۳).

ارتباط میان گودرز، رنگ سرخ و نگاره شیر

صفات فانی که برای انتخاب‌کننده رنگ سرخ برشمردیم، بسیار با شخصیت محبوب، کاردان، مجرب و باخرد گودرز سازگار می‌افتد. جایگاه و پایگاه او در شاهنامه هم‌سنگ و در طول جایگاه رستم و خاندان او قرار دارد. در میان پهلوانان ایران او سمت «ارشدیت سنی» را دارد و تنها پهلوانی است که رستم به سخنان او گوش فرا می‌دهد و آن را می‌پذیرد. «پهلوانی است که چیزی جز دلاوری، خردمندی، تدبیر، متانت و نیک‌اندیشی و صفای باطن از او به ظهور نمی‌رسد [...] نمونه انسانی بردبار و رنج‌کشیده که در راه کشورش عیش بر خود حرام کرده است» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۶۶). بنابراین انتخاب رنگ سرخ و مشخصات ویژه آن برای سراپرده گودرز، انتخابی بجا و دقیق است.

شیر راه، از نظر شکوه ظاهری و قدرت بدنی، سرور دیگر حیوانات می‌دانند. گودرز نیز با وجود کهنسالی از نظر قوای بدنی پرتوان است و از لحاظ منزلت، رهبری و هدایت پهلوانان ایرانی را بر عهده دارد. این شباهت، انتخاب نگاره شیر را برای درفش گودرز انتخابی شایسته می‌سازد. دیگر آنکه «از آن روی که در نمادشناسی کهن، شیر، نشانه آفرینش آتشین و آسمان شمرده می‌شده است، رنگ سرخ که رنگ آتش است آن را می‌برازد و سازگار می‌افتد» (کزازی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۶۲۲).

ج) سراپرده و درفش دیگر پهلوانان

۱- فریبرز

سهراب:

بدو گفت زان سو که تابنده‌شید
برآید، یکی پرده بینم سپید
... بر خیمه نزدیک پرده‌سرای
یکی ماه‌پیکر درفشی به پای
هجیر:

بدو گفت کو را فریبرز خوان
که فرزند شاه است و تاج گوان
(همان: ۲۱۵)

سراپرده سفید

«رنگ سفید در بیشتر اسطوره‌ها و از آن جمله اساطیر ایرانی رمز برتری، معنویت و فضیلت است و هرگاه با زرین همراه شود، تقدس بیشتری می‌یابد» (حسن‌لی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). این رنگ «خاصیتی مثبت، تهییج‌کننده، نورانی، فضا‌دار، ظریف و لطیف دارد [...] و مظهر خلوص، عفت، پارسایی، عصمت، بی‌گناهی و حقیقت و مهمتر از همه صبح و پایان جنگ است [...] در واقع نماد جوانی است» (شهامت، ۱۳۸۰: ۴۲).

درفش ماه‌پیکر

همچون خورشید، ماه نیز در آیین مزدیسنی یکی از ایزدان مورد ستایش به شمار می‌رود. در ماه‌یشت ایزد ماه به عنوان «حامل نژاد ستوران و سرور راستی ستوده شده است» (عفیعی، ۱۳۸۳: ۶۱۹). در بندهشن آمده: «ماه، روشنی‌بخش جهان است. پانزده روز افزایش، به جهانیان نیکی بخشد. پانزده روز باریک شود و کار و کرفه از جهانیان پذیرد و به گنج ایزدان سپارد [...] و چنین

گوید که ماه، ایزد روشنی‌بخشنده ابرمند است» (همان: ۶۱۹-۶۲۰). روز دوازدهم هر ماه به ایزد ماه اختصاص دارد و او را از همکاران امشاسپند بهمن [به معنی اندیشه نیک] می‌دانند. همچنین ماه را «نماد اعظم آب و آبدان کیهانی» نیز به شمار می‌آورند (دیایی، ۱۳۸۵: ۸). در اساطیر نیز تخمه گاو اسطوره‌ای پس از کشته شدن به دست ایزد مهر به ماه سپرده می‌شود تا با نور آن پالوده گردد (عفیعی، ۱۳۸۳: ۶۱۹).

ارتباط میان فریبرز، رنگ سفید و درفش ماه پیکر

«ریخت پهلوی فریبرز، برزفره یا برزخوره به معنی بلندفرّ و برزفرّ است» (کزازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۳۷). او شهزاده ایرانی، فرزند کاووس، برادر سیاوش و بهره‌مند از فرّ ایزدی است. فریبرز «در شاهنامه موصوف به دلیری و شاه‌دوستی است» (صفا، ۱۳۷۹: ۵۹۳). وی در داستان رستم و سهراب از پهلوانان بسیار جوان است. نقش اصلی او از داستان کیخسرو آغاز می‌شود. وی از جمله پهلوانانی است که به همراه کیخسرو در برف‌ها ناپدید می‌شود به جاویدانان می‌پیوندد.

آنچه فریبرز را با رنگ سفید و ویژگی‌های آن مرتبط می‌سازد، بیش از همه، تأکید بر شهزادگی و فره‌مندی او و در عین حال فرمانبرداری وی از شاه ایران است. همچنین از جاویدانان بودن فریبرز، پاکی و تقدس این رنگ و سفیدی برفی که وی را در کام خود کشید بهتر می‌نمایاند. از سوی دیگر میان رنگ سفید سراپرده و نگاره ماه به جهت رنگ سفید ماه نیز تناسب برقرار است. اما میان ماه و فریبرز روابط بسیار دقیق و پیچیده‌ای هست و توجه به موارد زیر به درک این روابط یاری می‌رساند:

- از ایزدان و همکار امشاسپندان بودن ماه (نگاره شهزاده ایرانی) همچون خورشید (نگاره پادشاه ایران) و ارتباط هر دو ایزد با اسطوره گاو نخستین که به نوعی پیوندی اساطیری میان ماه و خورشید، و به تبع آن میان شاه و شهزاده، برقرار می‌سازد.

- تشابه میان رابطه طبیعی ماه و خورشید^(۱۳) با رابطه پدر-فرزندی شاه و شهزاده و وابستگی چندجانبه کهنتر به مهر.

- روزهای یازدهم و دوازدهم هرماه به ترتیب به خورشید و ماه اختصاص دارد و این نکته می‌تواند به نوعی مؤید دیدگاه فوق باشد.

- برپایی سراپرده سفید فریبرز در طرف شرق اردوگاه - محل طلوع تابنده‌شید - و ترکیب رنگ زرد خورشید و نور سپید ماه و رنگ سراپرده که تقدس بیشتری را نمایش می‌دهد به نوعی بر جنبه الوهی پادشاه ایران و شهزاده فره‌مند ایرانی تأکید می‌کند. در تأیید این مطلب می‌بینیم که در داستان فرود، درفش خورشیدپیکر پادشاه را کی خسرو به دست فریبرز می‌دهد.

- نور سفید ماه نیز پاکی فریبرز و برخوردار وی از صفات شایسته مقام پادشاهی را به ذهن می‌آورد.

۲- گرازه

سهراب:

بپرسید کان زردپرده‌سرای^(۱۴) به دهلیز چندی پیاده به پای
... درفشی پس پشت پیکر گراز سرش ماه زرّین و بالا دراز
هجیر:

چنین گفت کو را گرازه‌ست نام که در جنگ شیران ندارد لگام
هشیوار وز تخمه گیوگان که بر درد و سختی نگردهد ژکان
(همان: ۲۱۵)

سراپرده زرد

از منظر روانشناسی رنگ زرد بر امید و فعالیت و «پیشرفت، نوگرایی، تحول و ترقی تأکید می‌کند» (لوشر، ۱۳۸۰: ۸۸). این رنگ، مورد علاقه افراد کوشا و کسانی است که همچون دوستداران رنگ سبز می‌خواهند کارهای مهمی انجام دهند. با این حال غروری که در انتخاب‌کننده رنگ سبز دیده می‌شود در انتخابگر رنگ زرد نیست. صفاتی که به گزینشگر رنگ زرد نسبت می‌دهند بدین قرار است: «برون‌محور، فعال، آینده‌نگر، دنباله‌رو، توسعه‌طلب، بلندپرواز، اهل تحقیق و کاوش، امیدوار، دارای نیروی ابتکار و بانشاط و روح‌بخش» (همان: ۳۸). همچنین رنگ زرد در اساطیر ایرانی رنگ روز مهر است. «این روز، نام فروغ و روشنایی را با خود دارد زیرا زرد روز مهر تابناک است» (بالایی، ۱۳۸۷: ۲). یکی از دلایل مقدس شمردن این رنگ نیز می‌تواند همین انتساب باشد.

درفش گرازپیکر

در اساطیر از میان ده تجسمی که برای ایزد بهرام ذکر کرده‌اند، دو تجسم از محبوبیت ویژه و همگانی برخوردار است: ۱- پرنده بزرگ ۲- گراز. بهرام که ایزد جنگ و پیروزی «و درفش‌دار ایزدان مینوی است» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۲۶)، در تجسم گراز - که نشانه قدرت، دلیری و راست‌کرداری

اوست- ایزد مهر را همراهی می‌کند. در یشت دهم که به مهر اختصاص دارد ایزد بهرام که در پیشاپیش مهر در پرواز است این‌گونه به تصویر درآمده: «به صورت گراز نر وحشی، پشتاز با پنجه‌های تیز و دندان‌های پیشین تیز. گرازی که به یک حمله می‌کشد» (هینلز، ۱۳۸۲: ۴۲).

ارتباط میان گرازه، رنگ زرد و درفش گرازپیکر

گرازه، پهلوان دلیر شاهنامه از خاندان گودرز - خاندان برجسته، معقول و موجه شاهنامه - است و چون گودرزبان شجاعت و درایت را توامان دارد. او از جمله پهلوانان طراز اول شاهنامه است و تقریباً در تمام بخش دوره پهلوانی شاهنامه و در نبردهای مهم حضور دارد. او در جنگ با شاه هاماوران، سردسته سپاهیان در میمنه است در حالی که قلب و میسره نیز در دست رستم و زواره بوده است. همچنین در جنگ هفت‌گردان، نام گرازه در کنار نام شش پهلوان برجسته ایران می‌درخشد و به‌خصوص در نبرد مهم دوازده‌رخ حضور موفق او را می‌بینیم.

آنچه از خصوصیات رنگ زرد گفتیم در مورد این پهلوان نیز صدق می‌کند. حضور گرازه در بیشتر صحنه‌های رزمی و حساس، نشان از کوشایی و کاردانی وی دارد. او نیز چون گودرزبان دنباله‌رو بزرگ خاندان خود است. اعمال و رفتار او منطبق با شأن این خاندان است. این برون‌محوری، دلاوری و هوشمندی او، همسازی شخصیت وی را با ویژگی‌های انتخابگر رنگ زرد نشان می‌دهد. همچنین ارتباط صوری و شنیداری نام گرازه، به‌علاوه ویژگی‌هایی که برای این نگاره برشمردیم، بر رابطه میان این نام و نگاره صحنه می‌گذارد و همسانی گرازه نیرومند، شجاع و پیروز با گراز، برجسته‌ترین نمود کالبدی ایزد جنگاوری و پیروزی را نمایان تر می‌سازد. از سوی دیگر، انتخاب رنگ زرد و درفشی با نقش گراز نیز به‌دقت صورت گرفته تا بر نکته اساطیری ارتباط میان گراز و ایزد مهر که ایزد پرتوهای زرد رنگ خورشید است نیز تأکید شده باشد.

نتیجه‌گیری

رنگ و نقش از عناصری هستند که می‌توان از خلال بررسی آنها بسیاری از ویژگی‌های نمادین، اسطوره‌ای، فرهنگی و روان‌شناختی را باز شناخت. ظرفیت بالای این دو عنصر در القای مفاهیم گوناگون، موجب کاربرد وسیع آنها در شاهنامه گردیده است. به‌ویژه در بافت درونی و زیرساختی این اثر، نقش مهم و سهم این دو عنصر، کلیدی‌تر و برجسته‌تر است. پژوهش حاضر نشان داده است که میان دو عنصر رنگ و نگاره، تناسب ظریف و منطقی برقرار است. تأمل در این رابطه زیرساختی بخشی از مفاهیم و معانی نمادین شاهنامه، اسطوره‌ها و باورهای بازتاب یافته در آن را آشکار ساخته است. از سوی دیگر، پیوند معنا دار رنگ سراپرده‌ها و نگاره درفش‌ها با پهلوانان دارنده هر یک از آنها، کلیتی از خصوصیات روان‌شناختی پهلوانان و باورها و

اندیشه‌های کهن ایرانیان را که در ساخت و پرداخت شخصیت، منش و کنش این پهلوانان مؤثر بوده‌اند نشان می‌دهد. اگر بررسی گسترده‌تری در زمینه رنگ‌ها و نگاره‌ها و معانی نمادین آنها در کل شاهنامه صورت گیرد، می‌توان بخش‌های وسیع‌تری از ارزش‌های زیباشناختی شاهنامه و راز و رمزهای ناشناخته آن را کشف کرد و پیوندهای پنهان این اثر حماسی را با اسطوره‌ها، نمادها و باورهای دیرینه‌سال ایران زمین باز یافت.

پی‌نوشت

- ۱- در این پرسش و پاسخ از گیو، مرد دوم خاندان گودرز، نیز سخن رفته است اما از آنجا که به رنگ سراپرده وی اشاره نشده به آن نپرداخته‌ایم.
- ۲- برای دیدن شرح داستان رک: فردوسی (۱۹۶۶: ج ۲، ۱۷۷-۲۱۹). برای خلاصه داستان نیز نک به: یوسف پور (۱۳۷۹: ۷۳-۸۰).
- ۳- چنانکه نقش درفش گیو، گرگ؛ نقش پرچم نستوه گودرز، آهو و نقش درفش بهرام گودرز، گرم است.
- ۴- درباره گاو نخستین رک: رستگار (۱۳۸۳: ۱۸۶)؛ و عفیفی (۱۳۸۳: ۵۹۸)؛ و هینلز (۱۳۸۲: ۱۲۶).
- ۵- رک: پورداود، ۱۹۳۸، بخش ۱.
- ۶- این سراپرده و درفش اژدهاپیکر از آن رستم است اما هجیر، از بیم کشته شدن رستم به دست سهراب، وی را پهلوانی چینی معرفی می‌کند و می‌گوید که نامش را نیز به یاد ندارد. برای تفصیل رک: فردوسی (۱۹۶۶، ج ۲: ۲۱۵-۲۱۹).
- ۷- به عنوان نمونه:

چنین گفت دژخیم نراژدها که از چنگ من کس نیابد رها

(فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۲: ۹۶)

همان نیز کامد نیابد رها ز چنگ بد اندیش نراژدها

(همان: ۹۵)

که آن ترک در جنگ نراژدهاست در آهنگ و در کینه ابر بلاست

(همان: ۶۴)

-۸-

محرم مردیت را کو رستمی تا ز صد خرمن یکی جو گفتمی

(مثنوی، ۲۰۱۸/۶)

شد فنا، هستش مخوان ای چشم شوخ
در چنین جو خشک کی ماند کلوخ؟
پیش این خورشید کی تابد هلال
با چنان رستم چه باشد زور زال
طالب است و غالب است آن کردگار
تا ز هستی‌ها برآرد او دمار
(همان: ۶ / ۳۲۲۱-۳۲۲۳)

-۹

به حرب کردن و پیروز گشتن اندر حرب
برادر علی و یار رستم دستان
به روز جنگ با دستان رستم
به پیش خصم با پیکار حیدر
داور مهدی سیاست مهدی امت پناه
رستم حیدر کفایت حیدر احمدلوا
این جهاد اکبر است، آن اصغر است
هر دو کار رستم است و حیدر است
زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
رستم دلی که بازو و تیغش خبر دهند
هنگام کین ز حیدر کرار و ذوالفقار
(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۷۳)
(انوری، ۱۳۶۴: ۲۲۴)
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۶)
(مثنوی، ۵ / ۳۸۰۳)
(کلیات، ۱ / ۴۶۳۵)
(عبید: ۴۵)

۱۰- داده‌های آماری برگرفته از (واردی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

۱۱- مطالب این قسمت بر گرفته از ترجمه مقاله احمد تفضلی است با عنوان:

Elephant a demonic creature and a symbol of sovereignty

این مقاله در جلد پنجم دانشنامه ایرانیکا: ۱۹۷۵ به چاپ رسیده است. ترجمه این مقاله از پایگاه اینترنتی دانشنامه ایرانیکا دریافت شده است.

۱۲- اطلاعات این قسمت از سایتهای زیر دریافت شده است:

www.Vibforum.Tehran data.com

www.Salamatiran.com

www.Beno.gomaneh.com

۱۳- نور گرفتن ماه از خورشید، در پی یکدیگر آمدن این دو و شباهت ظاهری به یکدیگر از جمله این موارد است.

۱۴- در شاهنامه چاپ مسکو سرخ‌پرده‌سرای آمده و در پاورقی از نسخه‌بدل به جای سرخ، زرد آورده است، اما در دیگر نسخه‌ها از جمله تصحیح جیحونی (ج ۱، ۳۴۵) و کزازی (ج ۲، ۱۳۶) زردپرده‌سرای ضبط شده که با توجه به سرخی رنگ سراپرده گودرز درست به نظر می‌رسد.

منابع

- انوری (۱۳۶۴) دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
پورداود، ابراهیم (۱۳۴۰) یسنا، بخش دوم، تهران، تهران.
پورداود، ابراهیم (۱۹۳۸) یسنا، جلد اول، انجمن زرتشتیان
تبریزی، محمدبن حسین ابن خلف (۱۳۶۲) برهان قاطع به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر.
تفضلی، احمد (۱۳۵۴) ترجمه مینوی خرد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
حسن‌لی، کاووس و احمدیان، لیلا (۱۳۸۶) «کاربرد رنگ در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، سال اول، شماره دوم، ۱۶۵ - ۱۴۳.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲) درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، مرکز.
خاقانی، افضل‌الدین ابراهیم بن علی (۲۵۳۷) دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، چاپخانه مروی.
رستگار فسائی، منصور (۱۳۸۳) پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
رستگار فسائی، منصور (۱۳۷۹) اژدها در اساطیر ایران، تهران، طوس.
شاملو، احمد (۱۳۵۷) کتاب کوچه، جلد پنجم، تهران، مازیار.
شعبانی، معصومه (۱۳۸۴) دلیل آفتاب، تهران، ثالث.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۰) نقد ادبی، تهران، فردوس.
شهامت، محمود و یانسی، ابراهیم (۱۳۸۰) «تأثیر روانی رنگ‌ها در انسان»، موفقیت، سال سوم، شماره ۳۴، ۴۰ - ۴۸.
- شیمیل، آن ماری (۱۳۸۲) شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، علمی فرهنگی.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹) حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
عبید زاکانی (بی‌تا) کلیات عبید زاکانی، با تصحیح و مقدمه عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا، بی‌نا.
عفیفی، رحیم (۱۳۸۳) اساطیر و فرهنگ ایران، تهران، توس.
فرخی سیستانی (۱۳۶۳) دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۶) شاهنامه فردوسی، تحت نظر ی.ا. برتلس، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی، جلد ۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) شاهنامه فردوسی، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۱.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۱) نامه باستان، جلد دوم، تهران، سمت.
لوشر، ماکس (۱۳۸۰) روانشناسی رنگ‌ها، ترجمه لیلا مهردادپی، تهران، حسام.
مسعودی (۱۳۴۴) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، دانشگاه تهران.
مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳) کلیات شمس تبریزی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، جلد اول، تهران، امیرکبیر.
- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸) مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران، روزنه.
نظامی گنجوی (۱۳۶۳) کلیات حکیم نظامی گنجوی، با حواشی و تصحیح و شرح لغات از وحید دستگردی، جلد دوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

واردی، زرین تاج و مختارنامه، آزاده (۱۳۸۶) «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی»، فصلنامهٔ ادب‌پژوهی، دانشگاه گیلان، سال اول، شمارهٔ دوم، ۱۶۷ – ۱۸۹.
هانت، رولان (۱۳۷۸) هفت کلید رنگ‌درمانی، تهران، جمال‌الحق.
هینلز، جان (۱۳۸۲) شناخت اساطیر ایران، مترجمان ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه.
یوسف‌پور، محمدکاظم و تودوآ، ماگالی (۱۳۷۹) خردنامهٔ پارسایان، روایتی دیگر از شاهنامهٔ فردوسی، رشت، دانشگاه گیلان.
بالایی، (۸۷/۳/۲۲) «درفش کاویانی»، پایگاه کونگ فوتوآ (گوگل)

www.kungfutoa-ms.ir

دیایی، نازیلا (۱۲/۳ / ۸۵) «نقش اسطوره در فرش»، پایگاه علمی – پژوهشی فرش ایران.

www.rugart.org

مددپور، محمد (۱۳۸۷/۱/۲۰) «نور و نقش آن در هنر اسلامی» حوزهٔ هنری آذربایجان غربی، پایگاه رسمی انتشارات سورهٔ مهر.

www.ircap.com

پایگاه اینترنتی دانشنامه ایرانیکا www.iranika.com